

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا در آیات اول فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ...» این «مِنَ النَّاسِ» منافقین مصطلح نیستند. اینها کسانی هستند که می خواهند بگویند ما خدا و قیامت را قبول داریم! نیازی به ایمان به این پیامبر و قرآن نیست. مگر پیامبر و قرآن می خواهد چه کند؟ اینها اگر حقیقتاً به خدا و به روز قیامت مومن باشند، چرا به پیامبر خدا، و نسخه تکامل یافته وحی الهی که به دست او داده شده، پشت می کنند؟ اینها چه کسانی هستند؟ در آیات بنی اسرائیل دقیقاً همان کدهای آیات اول را بازبایی می کند، خدا تطبیق می دهد بین این مصداق و آن مفهوم. ما از روز اول که شما را روی زمین فرستادیم یک اتفاقاتی افتاد که آخرش با این قرار، زندگی روی زمین آغاز شد «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ... هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» هر وقت از جانب من هدایتی برای شما آمد «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». اول سوره را هم ببینید «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» حالا پیامبری آمده مدعی نسخه جدیدی از هدایت الهی، است اما یک جریان اجتماعی عظیمی مقابلش شکل گرفته و می خواهد بگوید فلاح و رستگاری وابسته به ایمان به این پیغمبر نیست. می شود به او و کتابش ایمان نیاورد، او را به عنوان رسول نپذیرفت و در عین حال نجات هم پیدا کرد.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» ای فرزندان اسرائیل. در زبان عبری «ئیل» یعنی خدا. «اسرائیل» یعنی بنده خدا. ای فرزندان یعقوب «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» نعمت من را که بر شما ارزانی داشتم بیاد بیاورید. نمی گوید آن نعمت چیست. چون خودشان می دانند ولی جلوتر می گوید تا ما هم بدانیم.

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» و وفا کنید به عهد من تا وفا کنم به عهد شما. معلوم است یک عهد دو جانبه ای است، شما یک تعهدی دادی، خدا هم یک تعهد. شما به تعهدت عمل کن تا من هم به تعهدم عمل کنم. مثلاً کسی تعهد کرده خانه بسازد، ما تعهد کردیم پول بدهیم. حالا او خانه نساخته و پولش را می خواهد. این چه تعهدی است؟! «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي»

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ» و فقط از من رهنه داشته باشید. «رهنه» ترسیدن از روی خشیت و حساب بردن است. یعنی برای طرف مقابل قائل به یک عظمتی باشی، راحت نپنداری عهدشکنی با او را. ما هم باید بدانیم «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي» چیست؟

آیا در قرآن، عنوان عهدی بین خدا و صاحبان کتاب آسمانی مطرح شده؟ بله.

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» ما از پیغمبران میثاق گرفتیم که هر وقت بعد از شما پیغمبری آمد با بینات، باید به آن پیغمبر ایمان بیاورید و او را حمایت کنید. بعد خدا به پیغمبران گفت آیا به عنوان پیغمبر از طرف خود و امتهای خود تعهد می دهید؟ همه گفتند بله تعهد می دهیم. به عهد من وفا کنید. قول دادید چرا زیر آن می زنید؟ چرا این پیغمبر را تنها می گذارید؟ چرا می خواهید مسیحی-یهودی

درست کنید؟ یک راه است. حالا عهد خدا چیست؟ در همین سوره خدا در مورد بنی اسرائیل می‌گوید: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» گفتند آتش ما را نمی‌گیرد جز چند روز «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا» آیا شما از خدا عهد گرفتید این حرف را می‌زنید؟ یک جا از عهد خدا با بنی اسرائیل در زبان خودشان حرف می‌زند. گویا در بنی اسرائیل یک چیزی مشهور است: خدا به ما تعهد داده ما را جهنم نبرد اگر هم ببرد در جهنم ابدی نکند. این حرف در لسان بنی اسرائیل به عنوان عهدالله است.

«وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» فضای سخن دارد. یکبار خداوند می‌فرماید: «فارهبون» بنی اسرائیل به عهدتان عمل کنید تا من به عهدم عمل کنم و از من رهبت داشته باشید. ولی یکبار می‌فرماید: «وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» فقط از من. این نشان می‌دهد در این فضا، اینها به خاطر یک ترسی از دیگران، به خاطر حساب بردن از یک عده دیگر دارند به این عهد پشت می‌کنند. آنها از کی حساب می‌برند؟ از همان کسانی که در آیات قبلی خدا آنها را به عنوان افرادی که دیگر صحبت با آنها فایده ندارد، انداز آنها فایده ندارد «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ...» همان کسانی که «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» همان کسانی که محکم ایستاده‌اند و می‌گویند ایمان به این پیامبر سفیهانه است، همان کسانی که وقتی با هم خلوت می‌کنند «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» همان کسانی که دارند مسخره می‌کنند، همان کسانی که «يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» همان کسانی که «صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي...» اینها انداد هستند و در عرض رسول الله ایستاده و دارند در جامعه رهبت ایجاد می‌کنند. مواظب باشید. حالا چکار می‌کنند؟ کتمان می‌کنند، با دست می‌نویسند می‌گویند حرف خداست. همه کار می‌کنند؛ جریان وسیع علمی، فرهنگی، تبلیغاتی. حتی معلوم است زور در صحنه است که آن عموم بنی اسرائیل را مجاب کنند که به پیامبر (ص) نباید ایمان آورد.

«وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» این «آمِنُوا» همان «أَوْفُوا بِعَهْدِي» است. گفتم «لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» ایمان بیارید به آنچه نازل کردیم و تصدیق کننده تورات و انجیل شماست. چرا ایمان نمی‌آورید؟

و اولین کافر به آن نباشید. این عبارت فضای سخن دارد؛ «وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ» ما توقع داشتیم اول مومن به او باشید. توقع این بود که وقتی پیامبر (ص) اسلام ظهور کرد شما اول مومن باشید. قبل از همه شما به او ایمان بیاورید. چرا؟ چون در کتابهایتان آمده بود، چون عهد داده بودید، چون نشانه‌هایش را به شما داده بودیم و در همین سوره خداوند می‌فرماید پیامبر صلی الله علیه و اله را می‌شناختند مثل پسرانشان. پدری چطور فرزندش را می‌شناسد، اینها اینطور یقین داشتند. «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» «اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى» آیات من را به ثمن قلیل نفروشید. ثمن قلیل چیست؟ متاع دنیا، آسایش، عافیت، راحتی طلبی، فقط از من تقوا پیشه کنید. معلوم است اینها می‌ترسند، از کسی رهبت دارند، از کسی تقوا دارند، مواظب هستند که آسیب نخورند، مبدا کتک بخوریم، مبدا رانده شویم.

«وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» لباس باطل به کالبد حق نپوشانید. چرا باطل جلوه‌اش می‌دهید؟ شما که می‌دانید حق است! حقی که باطل جلوه می‌دهند قرآن است، پیغمبر (ص) است. «وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ» و بدین وسیله می‌خواهند حق را پنهان کنند. مگر قرآن و پیغمبر (ص) چه می‌گویند؟ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» نماز را به پا بدارید. چیزی که سر فصل تمام ادیان الهی بوده است، «وَأَتُوا الزَّكَاةَ» و زکات را بدهید، «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» و رکوع کنید با رکوع کنندگان. با توجه به سیاق معنای رکوع، تمکین کردن خلافت پیغمبر (ص) است. معنایش تعظیم کردن است.

هم اقامه نماز کنند، هم ایتاء زکات کنند و هم سرکشی و گردنکشی نداشته باشند. ولایت با ادعا و ریاست طلبی جمع نمی‌شود. شما اگر می‌خواهید سهمی در ولایت الله داشته باشید با قد علم کردن در مقابل پیغمبر (ص) نیست. باید راعع باشید. این «أَقِيمُوا» عطف به همان «وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ...»

در ترجمه‌ها نگاه کنید اینطور معنا کرده‌اند: آیا شما مردم را به نیکی فرا می‌خوانی و خودت را فراموش می‌کنی و به آن نیکی عمل نمی‌کنی؟ این در حالی است که خودت میدانی نیکوکاری چیست پس چرا خودت نیکوکار نیستی؟ آدم باید عقل داشته باشد. این ترجمه یک ثمره فقهی هم دارد یعنی کسی که نیکوکار نیست حق دعوت دیگران به نیکوکاری ندارد. در حالیکه به این ملتزم نیستند فقها. این «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ» فضای سخن است؛ یعنی خدا می‌خواهد ادعایشان را بزند. وقتی از اینها سوال می‌کنند چرا داری حق را لباس باطل می‌پوشانی؟ چرا در مقابل خلیفه الله راعع نیستید؟ چرا اقامه نماز و ایتاء زکات را راکعانه انجام نمی‌دهید تا سهمی در ولایت الله پیدا کنید؟ آنها می‌گویند هیچ کدام از این اتهامات را قبول نداریم بلکه ما آمر به برّ هستیم. خودشان را آمر به برّ می‌دانند. بعد خدا می‌خواهد به اینها یک تلنگری بزند؛ این چه آمر به برّ است که حقیقت مصلحت و فلاح خودت را از بین بردی! مگر می‌شود کسی آمر به برّی باشد در حالی که خویشتن را فراموش کرده؟ «وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»، این در حالی است که «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ»: شما تالی کتاب هستید و در کتاب شما شواهد کافی برای اینکه معلوم شود امروز برّ، ایمان به پیامبر است وجود دارد و متأسفانه هیچ اعتنایی نمی‌کنید؛ پس آیا عقل نمی‌کنید؟ عقل کردن پایبندی است. التزام همیشه عمل نیست، یک وقت‌هایی اندیشه است، اخلاق است، التزام یک شأن است که انسان خود را ملزم ببیند، یعنی آن مصلحت حقیقی خودت را، آن که انسان حیاتش در ایمان است، تو این را فراموش کردی و بعد ایستادی در جایگاه آمر به برّ مردم را به کدام سمت می‌کشی؟ به سمت بی‌ایمانی، به سمت کفر، به سمت ترک پیامبر، ترک قرآن.

اگر می‌خواهید از این گردنه عبور بکنید، باید از خدا کمک بگیرید. «اسْتَعِينُوا» مفعولش الله است. «وَأَسْتَعِينُوا» با دو کد می‌شود از خدا کمک گرفت. کد اول صبر است. در صبر آن جنبه‌ی سلبی پررنگ است، یعنی در آنچه که می‌بینی خلاف منافع مادیت است، خلاف آسایش است، این صبر بر ایمان است، بتوانی بر ایمان به پیامبر صبر بکنی، این گویا صبر می‌خواهد. اصلاً در حجاز هم عده‌ای شان ساکن شده بودند به این امید که پیامبر در حجاز ظهور می‌کند، پیامبر هم که از ما است پیامبر در حجاز ظهور خواهد کرد یعنی ما باید برویم حجاز دیگر! این را یک کد گرفته بودند برونند حجاز مدام می‌گفتند که او خواهد آمد؛ دائماً در تعارض مشرکان که قرار می‌گرفتند، «وَكَاثِبُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» مدام می‌گفتند او خواهد آمد، ما پیروز خواهیم شد. اینها دین بودند و این طرف اُمّیینی که مشرک بودند. در طبقه بندی اجتماعی جزء اهل کتاب نبود پیامبر ما، جزء امّی‌ها بود. از بین امّی‌ها خدا یک نفر چوپانی را پیدا کرد،

«وَأِنَّهَا» در اینجا «ها» به استعانت می‌خورد، چون در «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» خود صبر و صلاة به استعانت برمی‌گردد. یعنی این استعانت جستن یک امر بزرگی است. «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» کار هر کس نیست. «إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»: جز بر خاشعان، فقط کسانی که خشوع دارند می‌توانند به وسیله‌ی صبر و صلاة استعانت از الله بجویند. این نیست که ما اول باید خاشع شویم و سپس استعانت به صبر و صلاة بجویم! این مثل همان «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» اول سوره است. یعنی جلوه‌ی خشوع، آنچه که نشان می‌دهد یک انسانی خاشع است استعانت به صبر و صلاة است. یعنی

اگر کسی استعانت به صبر و صلاة جست بدان در قلبش حقیقت خشوع وجود دارد، خاشعین کسانی هستند که گمان دارند، همین گمان کافی است که آدم روش زندگی‌اش را عوض کند. اینها دارند به سمت یقین می‌روند. اینطور زندگی کردنی انسان را به یقین می‌رساند.

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اینها کسانی هستند که گمان دارند که ملاقات کنندگان پروردگار خویش هستند، و همانا ایشان به سوی او رجوع کنندگان هستند.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» به یاد بیاورید این نعمت بزرگ را که به شما ارزانی داشتم و شما را امت سرآمد جهان کردم، «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» بترسید از آن روزی که از کسی شفاعت پذیرفته نمی‌شود؛ که مراد با توجه به آیات دیگر قرآن شفاعت به معنای پارتی و چشمک بزن و این را رد کن برود و این حرف‌ها است، اینطور چیزی ما نداریم! بترسید از این مسئله. «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» و همینطور بترسید از آن روزی که در آن روز از کسی جایگزین پذیرفته نمی‌شود، «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» و کسی در آن روز یاری نمی‌شود.